

انما حتى در روی دشمن ای نه مواجبه خدر کن علقه بقوله کا ندر
 اصله که اندا و اجش لفظ او باج بضم الهمزة وبالواو و اناج
 بالمدا و او بمعنی الهدف والمرجی والضمیر راجع الی قوله دشمن
 ششتمی فانه بری السهم الیک **ککایت** ملک بکسر الهمزة لانه
 زوزن بفتح الزا این اسم مملکه را ای سلطان تلك المملكة خود
 بود و صغه بقوله کریم النفس ای کانت نفسه کریمه و نیک نفس
 عطف علیه و قد عرفت معنا سابقا که ممکنان را در مواجبه
 کردی معنی جمله و ما عطف علیها یعنی قوله و در غیبت تکوینی
 کنفی بعلیل للموصوفین اتفاقا از وی حرکتی در نظر ملک با سینه
 و غیره بقول امضا و ذکر المصادرة اخذ المال من بصر صاحب
 بغیر حق و عقوبت فرمود ای لم یکتف باخذ مال امر العقید
 سر ممکنان جمع سر ممکن قد عرفت معنا و الفون مسکون لانه
 ملک المراد به المهمود سوا حق سابقه و الباء متعلقة بقول
 معترف و الفان مسکون لانه صفة نعمت و بلا صفة معترف
 بود بند و بشکل آن مرتبه بفتح الهمزة و المرهون یعنی کانه قد ص
 فی الهمز و در مدت تکوین او معناه بالزکی اکاموکل و لقی مدتی
 رفیع و ملاحظت کردی ای الباء و الحکایة و زجر و معانی و
 ششتمی لایحوزون الا ذاء و العتابة **ظلم** صلح با دشمن
 اگر خواهی با کسبة المختصة للباء عندین لایحوز الکتب فی الظلم
 هر که تخلف من کا به بالکاف الفارسی که ترا میون در قیاس
 کند فاعلم دشمن در نظرش مواجبه تخمین کن حتی تحول
 عداوته صلافة سخن آخر بدین می کذر و مودی را یعنی النودی
 بیدران تجری الکلام فی فیه یجری الکلام فیه و هذا المعنی بآب
 معنی المصراع الثانی و من قال یعنی سخن تو آخر بدین مودی می
 کذر و فحقا هل الاربنا علی ان الکلام لا یحزنی فیه بل فی اذنه یحزن
 تلخ خواهی حرفه الشرط مقدور همنش شریک کن کا قال علی کریم
 وجهه الا صان یقطع السان آچی بضمون خطاب ملک بود

نیز در مواجبه
 مواجبه بری
 مواجبه بری

نیز در مواجبه

الجملة ابتداء از عهدہ بعقی بیرون آمدن یعنی وقع علیه
 بعض ما امر به الملك و بقیته و زندان با تدویر علی بند
 الحال یکی ای سلطان از ملوک آن نواحی جمع ناحیه یعنی الطرف
 در حقیقه اسم عربی ای علی وجه الاخفا و بیضا مشق لفظ بیضا
 و حدیثا معنی الخ و الضمیر راجع الی خواصه و مستند و غیر هذا یعنی
 که ملوک آن طرف قدر ای مقدر و چنان بزرگوار ای مثل ذلک العظیم مدعا
 فاعلمه ضمیر جمع راجع الی ملوک آن طرف و بی عزتی که در اندک عطف
 نفسی که خاطر بی بعض النسخ رأی عزیز فلان ذکر اسم خواصه
 اتهم عواقبه دعاء که بی نیاید بی بعض النسخ بدیجی اشارت الی موضع
 الملك الذی ارسل الیه العتابة کذا والمراد بجیشة الی جانبه در رعایت
 خاطرش بر وجه تمامه ای عیاده اسم کرده شود و المراد ایا بی
 تنظیم خاطر که اعیان این مملکت بدیدار او و ششتمی بد و معتقد
 و جواب مکتوب و منظور ای منتظرید خواه برین و قوفت
 ای فلما وصل الیک لیه و طالع ما فیه من المضمون المذكور از خطر
 ای منتظرید خواه برین و قوفت ای فلما وصل الیک لیه
 و طالع ما فیه من المضمون المذكور از خطر اندیشید فان الظلم
 یقتلون الشخص لادنی شیء جوا فی بابه الوصیة تختم صفة چنانکه
 مصلحت دید علی را ای صوابا بر ظاهر شیخ الطائفة و رقی نوشت
 بنادایب العقلاء و روان کرد ای ارسل یکی از متعلقان ملک
 ای احد من اتاع السلطان الذی غضب علیه برین و اقصه
 ای وصول الیک کتاب مطلع بشداید الطاء و الکلام شد ای وقف
 علیه ملک را اعلام کرد و گفت باین کیفیت اعلام فلان را ذکر از خواص
 که حسن فرموده خطاب الیک نام ملک و اجمع ای مع سلطان الطائفة
 و راست بازی خلیفتی وارد فلما وصل بهذا الخبر ملک هم بآب
 و غضب و گفت این خبر فرمود ای امران کشف هذا الامر و یطلق علی
 حقیقه الحال قاصد باللغة الفارسیه یعنی بیک را بگریزند و رسالت
 یطلق علی الورقة فی اصطلاحهم و من لم يعرفه قال یعنی و رفته رسالت

ای کسب

الجملة